

باسمه تعالی

ساختارهای اجتماعی قاتل امام(ع)؛

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام^۱

مبحث دوازدهم:

ضرورت طراحی ساختارهای اقتصادی الهی با شکستن «الگوی تولید و مصرف نظام سرمایه‌داری» از طریق تغییر عملکرد بخش «دولتی، خصوصی و تعاونی (وقف)» در اقتصاد با تکیه بر انگیزه‌های آخرت‌گرایانه

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

شب دوازدهم محرم

حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در وصیت‌نامه‌ای به محمد حنفیه، اهداف قیام خود را ذکر می‌کنند و در فرازی از این نامه می‌فرمایند: «أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۲ من می‌خواهم بر اساس سیره جدم پیامبر اکرم(ص) و پدرم امیرالمؤمنین(ع) عمل کنم. این سیره در امر اقتصاد در روایتی زیبا توضیح داده شده که بیانگر رفتار نبی اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در ایجاد ساختارهای اقتصادی الهی در مقابل ساختارهای اقتصادی مادی است: یکی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) به نام سوید بن غفله خدمت حضرت شرفیاب شد، تکه نانی از جو نزد ایشان دید که پوسته‌های جو بر روی آن معلوم بود. یعنی حتی آرد جو آن نیز غربال نشده بود و امام بعضاً برای تکه کردن این نان از زانوی مبارک کمک می‌گرفت. وقتی این وضعیت را دید، به فضه خدمتگزار حضرت گفت: از خدا نمی‌ترسید که به این مرد مُسَنّ چنین غذاهایی می‌دهید؟! حداقل اگر نان جو به او می‌دهید، آرد آن را غربال کنید. فضه فرمود: امام از ما قول گرفته که آرد غذایش را غربال نکنیم. وقتی امیرالمؤمنین از سخن سوید خبردار شد، به گریه افتاد و فرمود: «پدر و مادرم فدای رسول الله(ص)؛ هرگز سه روز پی‌درپی خود را از نان گندم سیر نکرد تا رخت از این جهان بر بست و آرد خود را هرگز غربال نفرمود»^۳ و در پاسخ به یکی دیگر از

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیه اندیشه» و هیئت گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت(ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله، سروش و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> - <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> - <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۸۷.

اصحاب در این موضوع فرمود: «من پیامبر را دیدم که غذاهایی خشک‌تر از این را میل می‌فرمود و می‌ترسم که به ایشان ملحق نشوم». این سیره حاکمان اسلامی در مصرف است. گرچه روشن است که غیر معصومین نمی‌توانند این سطح از زهد را تحمل کنند اما باید جهت حرکت جامعه اسلامی به این سمت و قبله باشد.

البته باید توجه داشت که علی‌رغم الگوی مصرف بسیار زاهدانه امیرالمؤمنین (ع)، بالاترین سطح از تولید را نیز ایشان داشتند و به نظر می‌رسد چنین میزانی از فعالیت تولیدی برای یک فرد بدون ابزارهای پیشرفته، نباید در طول تاریخ برای کسی محقق شده باشد. جناب ابن شهر آشوب از تاریخ بلاذری نقل می‌کند که: «کانت غلّه علیّ اربعین الف دینار» درآمد حضرت از کشاورزی در سال، ۴۰ هزار دینار طلا بوده است. این ۴۰ هزار دینار برابر با ۳۰ هزار مثقال طلا و به قیمت‌های روز حدوداً معادل ۵۰ میلیارد تومان است. اما «فجعلها صدقه» همه را صدقه می‌داد چون فقرای بسیاری ناشی از فاصله طبقاتی ساختارهای اجتماعی خلفا، وجود داشت. این اتفاق عظیم به نحوی بود که چیزی در خانه برای خوردن نداشت: «و انه باع سیفه و قال لو كان عندي عشاء ما بعته» یعنی شمشیرش را فروخت و فرمود اگر غذای شب را داشتم، شمشیرم را نمی‌فروختم.^۱ همین بیان درباره خرید لباس هم نقل شده که پس از آن یکی از فروشندگان لباس در بازار به امام (ع) عرض کرد: من یک لباس را به شما نسیه می‌فروشم و هر وقت سهم‌تان از بیت‌المال آمد، ثمن آن را عودت دهید و به این صورت بود که حضرت توانایی خرید لباس را پیدا کرد.^۲ در روایت دیگر نقل شده که امام به بازار کرباس‌فروشان رفت و فرمود: من دو لباس مجموعاً به قیمت ۵ درهم می‌خواهم. فروشنده گفت: دو لباس دارم که یکی بهتر از دیگری است؛ اولی سه درهم و دومی دو درهم. امیرالمؤمنین دو لباس را خرید و لباس سه درهمی را به قنبر داد و دو درهمی را خود برداشت. قنبر عرض کرد: لباس سه درهمی برای شما بهتر است چون به منبر می‌روید و برای مردم خطبه می‌خوانید. امام فرمود: در تو شور جوانی است و من حیا می‌کنم که بر تو برتری بجویم چون از نبی اکرم (ص) شنیدم که فرمود از همان چیزی که خود می‌پوشید به آنها بپوشانید.^۳ همچنین نقل شده است ایشان هزار برده را از دسترنج خود خرید و آزاد کرد.^۴

پس اگر در مباحث گذشته بیان شد که نظام اسلامی به دنبال ساده و کوچک کردن تمنیات دنیاست، این بدان معنا نیست که «تولید و کار» تعطیل شود؛ بلکه انگیزه‌های دینی مؤمنین برای تولید و کار، به مراتب شدیدتر از دنیاپرست‌هاست ولی تولید در نظام اسلامی برخلاف جوامع کفر و نفاق، ملازم با مصرف مسرفانه و لذت‌محور و دنیاپرستانه نیست؛ کما این که امیرالمؤمنین به شهادت نقل‌های فوق، همزمان در اوج تولید و اوج زهد قرار داشت. این رفتارهای بی‌نظیر امام علی (ع)، باعث شکسته شدن

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۷۲.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۱۰۶.

۴. همان، ص ۹۲.

فرهنگ فاصله طبقاتی نهادینه شده در جامعه شد؛ اگرچه علقه‌ی جامعه به ساختار اقتصادی مادی که سطح مصرف زندگی ایران و روم را به مذاق آن‌ها چشاند بود، باعث گردید در مقابل حضرت بایستند و این حرکت ساختارشکن – با آنکه یک اتمام حجت در سطح تاریخ بود – در وهله و در آن دوران و در آن جامعه به ثمر نشست. زیرا اشراف و بزرگان برای زندگی با آن الگوی مصرف دنیاپرستانه، از امام انتظار پول و امکاناتی را داشتند که قبلاً به آنها اختصاص پیدا می‌کرد اما امیرالمؤمنین (ع) با این رفتارها به آن‌ها نشان می‌داد که حاکم اسلامی وظیفه ندارد خرج آلاf و الوف دنیاپرست‌ها و لذت‌گراها را تأمین کند و مردم مستضعف را به حال خود رها کند، لذا حضرت بیت‌المال را به صورت مساوی تقسیم کرد و آنها نیز با تکیه به قدرت سیاسی و اقتصادی که در زمان حاکمیت جور برایشان فراهم شده بود، مردم را از حول امیرالمؤمنین پراکنده کردند.

واضح است که غیر معصومین قادر نیستند به این درجه از زهد دست پیدا کنند بلکه باید قبله و جهت‌گیری خود را حرکت به سوی این قله قرار دهند اما چگونه؟ چنین روایاتی در برخی منابع و تریبون‌ها بیان می‌شود و پس از آن معمولاً به توبیخ مسئولان اشرافی و تجمل‌گرا که دچار هوای نفس و گرایش به زخارف دنیوی شده‌اند، پرداخته می‌شود. گرچه روش و منش این طیف از مسئولین محکوم است اما با توضیحاتی که در این مباحث بیان شد، جامعه مؤمنین و محبین اهل‌بیت باید متوجه باشند که ریشه مشکلات و چالش‌ها و دوری از سیره علوی فقط ناشی از هوای نفس درونی نیست، بلکه ساختارهای اجتماعی مادی نیز نقشی اساسی در غلطیدن برخی مسئولین به دام تجمل و اشرافی‌گری دارد. یعنی در یک بیان تمثیلی، هوای نفس فرد همانند اسب تندرویی است که برای ارضاء تمنیات به تنهایی در بیابان‌ها و دشت‌ها می‌تازد اما ساختارهای اجتماعی مادی همانند جاده‌های آسفالته یک کشور است که زمینه سرعت‌گرفتن چند میلیون اتومبیل را تا دو‌یست کیلومتر در ساعت برای رسیدن به شهوات فراهم می‌کند! لذا اگر مؤمنین درباره این ساختارها در هیأت و مساجد و نمازهای جمعه به بحث و گفت‌وگو نپردازند، بخش بزرگی از مسئولین ساده‌زیست نیز با قرارگرفتن در این ساختارها و بسترهای اجتماعی، به تدریج تغییر کرده و دچار ریزش می‌شوند. پس در برخورد با روایات فوق که بیانگر سیره نبوی و علوی هست، نباید به توبیخ و سرزنش مسئولین اشرافی و دعوت به تغییر عملکرد افراد اکتفا کرد و چنین رفتار ساده‌ای را احیاء سیره پیامبر و امیرالمؤمنین و حرکت در مسیر اهداف عاشورا پنداشت بلکه باید ساختارهای مادی را که بستر پرورش مسئولین هستند شناسایی و افشا کرد و از آنها خارج شد و به سمت طراحی ساختارهای اقتصادی الهی حرکت کرد تا چنان ادعا و پنداری در مورد تحقق اهداف عاشورا واقعیت پیدا کند. در واقع نخبگان حوزوی و دانشگاهی باید با طراحی ساختارهای اجتماعی الهی، جامعه را به سمت این قله‌های خداپرستی حرکت دهند تا دنیا و نیازهای مادی آن ساده و کوچک شده و نیازهای اخروی متنوع و متکثر گردد.

بنابراین باید توجه داشت امروزه دنیاپرستان نیز به دنبال حذف مطلق دین نیستند و در ظاهر هیچ‌گاه به موحدان نمی‌گویند «اصلاً به آخرت و عبادات توجه نداشته باشید»، بلکه به دنبال این هستند که جایگاه دین‌داری و عبادات به‌عنوان تابعی از

دنیاپرستی تعیین شود و لذا می‌گویند: «دین‌داری و عبادات به‌عنوان یک «خرده فرهنگ» قابل پذیرش است و به سادگی و به صورت فردی انجام می‌شود و نیازی به تخصص و پیچیدگی ندارد؛ بلکه آنچه نیازمند تخصص است و باید به صورت همه جانبه و اجتماعی پی‌گیری شود و نیاز به طراحی ساختار دارد، نیازهای مادی و لذات دنیوی است». حال در مقابل این رفتار جبهه دشمن، می‌توان به خواندن روایات و تویخ افراد اکتفا کرد؟!

پس باید روشن شود که ساختارهای اقتصادی موجود چه نقشی در اشرافی‌گری مسئولین و دوری آنها از زهد انقلابی و اسلامی دارد؟ در ابتدای انقلاب اسلامی، با همین وجدان انقلابی و درک عمومی از عدالت علوی در میان مردم و مسئولین، بحث تغییر در نظام حقوق و مزایا مطرح شد و دولت شهید رجایی، حقوق وزرا و نمایندگان مجلس که در زمان شاه ماهانه ۷۰ هزار تومان بود، به یک‌دهم یعنی ۷ هزار تومان تقلیل داد و در مقابل، حقوق کارگران نیز افزایش پیدا کرد و این نوع از کاهش مصرف مسئولین و نزدیک شدن سطح زندگی آنها به سایر اقشار تا پایان جنگ تحمیلی ادامه داشت. اما بعد از اتمام جنگ و تثبیت فضای کشور، تصمیم‌گیری‌ها دوباره بر اساس ساختارهای متداول و محاسبات کارشناسی شکل گرفت. لذا این استدلال کارشناسی مطرح شد که با پایین ماندن سطح حقوق و مزایا برای مدیران و کارشناسان ارشد، انگیزه‌ای برای متخصصین - که سال‌های متمادی با سختی و زحمت درس خوانده‌اند تا به درآمد مکفی و زندگی خوب دست پیدا کنند - باقی نخواهد ماند و نخبگان از کشور مهاجرت خواهند کرد و نیروی انسانی لازم برای سازندگی از دست خواهد رفت. به همین دلیل، قانون «نظام پرداخت هماهنگ حقوق» مطرح شد که عملاً فاصله طبقاتی میان مسئولین و کارمندان ایجاد کرد. بدین ترتیب که هر مقدار رتبه و مدارج یک مسئول بالاتر باشد، حقوق بالاتری به او تعلق بگیرد که این امر رایج در دنیا و در تمام فعالیت‌های اقتصادی است. اما این رویه عملاً به آن معناست که درآمد و قدرت خرید بالاتر و بهره‌مندی بیشتر از دنیا به انگیزه‌ی اصلی برای فعالیت اداری و طی مدارج آن تبدیل شود. البته همزمان بهره‌مندی از دنیا نیز تعریف جدیدی در جامعه پیدا کرد و نه به نیازهای ضروری یا عادی بلکه به سطح مصرف زندگی اروپایی و آمریکایی - که از طریق واردات در دسترس قرار می‌گرفت - معنا شد.

در چنین فضا و ساختاری که انگیزش‌ها را بر اساس درآمد و قدرت خرید تحریک می‌کند، تجملی و اشرافی شدن زندگی مسئولین یک امر قهری خواهد بود که هر کسی توان مقاومت در مقابل این امواج اجتماعی را نخواهد داشت. وقتی با توجیهات کارشناسی و عقلایی که بیان شد و براساس قانون مصوب، به مقدار بالاتر رفتن اعتبار و جایگاه اداری و مسئولیتی یک مدیر، حقوق و مزایای او نیز بالاتر می‌رود، دیگر توصیه و موعظه این مدیران و مسئولین به کنترل هوای نفس اثر چندانی ندارد. بلکه مبلغان دینی برای جلوگیری از ترویج فرهنگ دنیاپرستی، باید ساختارهای اقتصادی را که جایگاه‌های اجتماعی و مسئولیتی را بر طبق فاصله طبقاتی و درآمد بیشتر تعریف می‌کند، افشا نمایند. زیرا در سیره حاکم اسلامی (مانند وجود مبارک

نبی اکرم و امیرالمؤمنین) هرچه مسئولیت و جایگاه مدیر ارتقا پیدا می‌کند، دوری از دنیا و زهد نسبت به آن بالاتر می‌رود و به جای انگیزه‌های مادی، انگیزه‌های آخرت‌گرایانه او را به حرکت در می‌آورد و لذا از پایین‌ترین مصرف برخوردار است. متناسب با همین مطلب است که وقتی راوی به حضرت صادق (ع) عرض کرد که وقتی زندگی‌های مرفه غاصبان خلافت را می‌بینم، با خود می‌گویم که اگر حکومت به دست شما بود به همراه شما چه زندگی و حیات خوشی داشتیم، امام بیانی به این مضمون فرمود: «هیئات! اگر حکومت در اختیار ما قرار گیرد، جز کار شبانه‌روزی و پوشیدن لباس‌های ضخیم و خوردن غذاهای خشک و ساده، نصیب مدیران و اطرافیان ما نخواهد شد».^۱ در واقع حاکم اسلامی نمی‌خواهد و نمی‌تواند همانند اخلاق دنیاپرستان ایران و روم در آن زمان و اخلاق رفاه اروپایی و آمریکایی در این زمان، ارتقاء معنوی جامعه را به پای پیچیده‌شدن زندگی مادی قربانی کند بلکه آخرت‌گرایی را مبنا قرار می‌دهد و بر اساس آن، نیازهای مادی را جهت‌دهی می‌کند.

اما پس از اشاره به ساختارهای زمینه‌ساز برای تجمل‌گرایی و اشرافیت در میان مسئولین، باید به بحث گذشته پیرامون اختلال در اقتصاد کشور به دلیل درگیری بین شعار عدالت با ساختارهای اقتصاد سرمایه‌داری بازگشت تا راه برون‌رفت از این ساختار برانداز نظام اجمالاً روشن شود. در این باره گفته شد که در ساختار اقتصادی مدرن، «سود سرمایه» بر سایر عوامل تولید حاکمیت پیدا می‌کند و انسان و کرامت او را — که در میان عوامل تولید در قالب «نرخ کار» تجلی پیدا می‌کند — تابع خود قرار می‌دهد؛ یعنی مزد کارگر باید به نسبت پایین باشد تا سود سرمایه دائم‌افزایی داشته باشد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که برترین کمپانی‌ها با پیچیده‌ترین تکنولوژی‌ها در کشور چین و هند کارخانه احداث می‌کنند؛ چون در آنجا مزد کارگر به شدت پایین است. در واقع، چین و هند با تحقیر ملت خود و زمینه‌سازی برای تحقیر انسان در مقابل سرمایه، به رونق اقتصادی دست پیدا کرده‌اند اما ملت انقلابی و متدین ایران و رهبران نظام چنین تحقیرهای سازمان‌یافته‌ای را نمی‌پذیرند. لذا همان‌گونه که بیان شد پس از انقلاب مزد کارگر به شدت افزایش پیدا کرد و بالنسبه مانع تحقیر ملت در مقابل سود سرمایه شد و به همین دلیل، حاکمیت سود سرمایه بر دیگر عوامل تولید (از جمله نرخ کار) با اختلال مواجه شد. در نتیجه، تولید با الگوی سرمایه‌داری در ایران انقلابی به صرفه و سود نبوده و بخش خصوصی قوی در کشور شکل نگرفته است. در واقع هم عدم پذیرش عموم مردم و کارگران و هم حمایت نظام اسلامی از این اخلاق و وجدان عمومی، به نرخ سود سرمایه ضربه می‌زند و دولت‌های پس از انقلاب در چنین فضایی، به وضع قوانین و مقررات و دستورالعمل‌هایی اقدام می‌کنند که مزد کارگر بدون رعایت قواعد سرمایه‌داری افزایش پیدا کند. از طرف دیگر، الگوی مصرف مردم نیز براساس رفاه روزافزون آمریکایی و

۱. عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَوْمًا جُعِلَتْ فِدَاكَ ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعِشْنَا مَعَكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَّاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَّاحَةَ النَّهَارِ وَ لُبْسَ الْحَشِينِ وَ أَكْلَ الْجَشِبِ فَرَوِي ذَلِكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ؟ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۰.

اروپایی شکل گرفته^۱ و این در حالی است که چنان سطحی از رفاه در دیگر کشورها به صورت طبقاتی محقق می‌شود اما جمهوری اسلامی با تکیه به شعار عدالت سعی کرده تا بسیاری از امکانات و خدمات و کالاها را در میان همه اقشار تعمیم دهد. در نتیجه، مصرف ملی نیز به شدت افزایش پیدا کرده است. لذا عدم تحرک تولیدی در مقابل افزایش مداوم مصرف، باعث کاهش مداوم ارزش پول ملی شده و فشارهای شدید بر قدرت خرید مردم را رقم زده و زخم و جراحی ایجاد کرده که دشمن به دنبال سوء استفاده از آن است تا مردم را از نظام جدا کند. با توجه به این توضیحات، به خوبی روشن می‌شود که آمارهای اعلام شده مبنی بر پایین بودن شاخص «تسهیل فضای کسب و کار» در ایران ناشی از چه امری است؛ زیرا علی‌رغم نامطلوب بودن فقدان فرهنگ همکاری و کار جمعی در امور اقتصاد، باید توجه داشت که کار جمعی اقتصادی در ساختار رایج امروزی، به کار در «شرکت» به عنوان سلول اولیه در نظام سرمایه‌داری وابسته است. در این صورت، پایین بودن این شاخص در جامعه ایران، باید از دستاوردهای بزرگ انقلاب محسوب شود زیرا این شکل از کار جمعی اقتصادی اگر به نحو قاعده‌مند و نظام‌یافته در کشور شکل می‌گرفت، عملاً نتیجه‌ای جز ایجاد کارتل‌ها و تراست‌ها و انحصارهای بزرگ برای قشر سرمایه‌دار نداشت.^۲

حال سوال مهم این است که فرهنگ همکاری اقتصادی برای به گردش درآمدن چرخه تولید در کشور بدون روش سرمایه دارانه و مترفانه چیست؟ اگر بخواهیم از امیرالمؤمنین (ع) که بالاترین کارآمدی را در تولید داشت، الگو بگیریم و به سمت الگوی تولید غربی به معنای حاکم کردن «سرمایه» بر «کرامت انسان» نیز نرویم، چه ساختارهای اقتصادی متناسب با زندگی در این قرن را طراحی کنیم؟ آیا نفی الگوی تولید غربی - که با اهداف انقلاب و وجدان مردم مؤمن در تعارض است - به این معناست که هرکس کسب و کاری در مغازه خود برای فروش اجناس مصرفی به راه اندازد؟! یا باید در قدم اول، الگوی تولید را بر اساس «تجزیه تکنولوژی و شکستن تمرکز آن» طراحی کرد؟ در توضیح این مهم باید گفت یکی از عوامل اصلی حاکمیت سرمایه بر کرامت انسانی در الگوی تولید موجود، سرمایه‌گذاری‌های سنگینی است که برای دستیابی به تکنولوژی جدید و خط

۱. البته استفاده از الگوی مصرف زندگی آمریکایی و اروپایی با توجیه «حلیت استفاده از طیبات برای مومنین» وارد جوامع اسلامی شده و این در حالی است که شاید چنین الگوی مصرفی برای یک شخص بی‌اشکال باشد اما با توضیحات گذشته مشخص شد پی‌گیری تأمین این نوع از رفاه به عنوان یکی از وظایف نظام اسلامی، به معنای آن است که عملاً ساختارهای دنیاپرستی بر جامعه اسلامی حاکم شود. در این صورت موعظه و تبلیغات دینی در منابر برای دوری مردم از دنیا و وابستگی به آن، اثر چندانی نخواهد داشت چون این ساختارها و بسترهای اجتماعی مردم را در همین فضای دنیاپرستانه پرورش خواهند داد.

۲. مقام معظم رهبری: «محور سلطه در دنیا، امروز دستگاههای بسیار خطرناک و بسیار بی‌رحمی هستند که یک مجموعه کارتل‌ها و تراست‌ها، بعضی شرکت‌ها و کمپانی‌های اقتصادی را در سرتاسر دنیا تشکیل می‌دهند» ۱۳۷۹/۸/۲۴. «کمپانی‌ها و تراست‌ها و کارتل‌های بین‌المللی اصلاً چیزی که به فکرش نیستند و برای آن اندک احترامی قائل نیستند، حقوق ملت هاست، حقوق بشریت است... در محاسبات و چرتکه‌اندازی آن شرکت جز سود برای خود و برای کمپانی و جیب‌های پرنشدنی خودشان، محاسبه‌ی دیگری وجود ندارد» ۱۳۸۳/۴/۱۶.

تولید روزآمد انجام می‌شود؛ زیرا برای بدست آوردن سودهای کلان باید دائماً کالاها را بهتر و باکیفیت‌تر و لوکس‌تر وارد بازار کرد و این مهم از طریق سرمایه‌گذاری‌های سرسام‌آور برای دستیابی به تکنولوژی‌های بسیار پیچیده محقق می‌شود. اساساً معنای دنیاپرستی همین است که دنیا و نیازهای مادی به نحو مداوم و بدون توقف، جدیدتر و پیچیده‌تر شود. اما اگر تمرکز و پیچیدگی تکنولوژی را بشکنید، نقش سرمایه‌های بزرگ در تولید کاهش خواهد یافت و فضای سودمحوری افراطی و حاکمیت سرمایه بر سرنوشت انسان‌ها و کشورها خواهد شکست و زمینه برای بسیج مردم انقلابی در عرصه تولید - که وجدانی عدالت طلبانه دارند و با هر الگوی تولیدی سازگار نیستند - مهیا خواهد شد. در این صورت، حتی سرمایه‌گذاران مؤمن نیز مجبور نمی‌شوند برای هزینه‌های بسیار سنگین خرید یا تولید تکنولوژی‌های پیچیده، کرامت انسانی را لگدکوب کنند و کارگران را به اسارت سرمایه در بیاورند.

البته این کار در ابتدا باید از دولت آغاز شود و به تغییر تعریف «نقش بخش دولتی در اقتصاد» بیانجامد؛ یعنی دولت باید صنایع مادر را به دست بگیرد و تکنولوژی آن را از تمرکز و پیچیدگی خارج کند ولی نه با الگوی درآمد و الگوی مصرف فعلی مدیران دولت؛ بلکه با الگوی درآمد زاهدانه که در نیروهای انقلابی جریان داشت و آنها با تکیه به انگیزه‌های جهادی موفق شدند با کمترین هزینه و مصرف، بالاترین راندمان را از خود نشان دهند. این صرفاً یک فضای آرمانی نیست بلکه در دفاع مقدس همین نیروهای انقلابی با کمترین هزینه‌ها، ماشین جنگی صدام را که مورد حمایت همه‌جانبه ابرقدرت شرق و غرب بود، زمین‌گیر کردند. در واقع معنا و عینیت «بخش دولتی» تغییر می‌کند و به همان نیروهای پاسدار و بسیجی تعریف می‌شود که در دوران دفاع مقدس از دریافت حقوق شرم می‌کردند و به خاطر همین اخلاق، گاهی مسئولین مجبور می‌شدند مبلغی را در صندوقی قرار دهند تا هر کس نیاز ضروری پیدا کرد از آن صندوق برداشت کند. پس برای خارج شدن از ساختارهای الگوی تولید مادی و کفرآمیز و شکستن پیچیدگی‌های تکنولوژی و تجزیه آن باید همین اخلاق در اداره صنایع مادر حاکم شود. البته در این مرحله و در گام اول، دعوت عموم مردم به الگوی مصرف زاهدانه مطرح نیست، بلکه ابتدا باید با تغییر نقش و عملکرد بخش دولتی، اداره صنایع مادر به افراد مجاهد با الگوی مصرف زاهدانه انقلابی سپرده شود تا مدیران ارشد دولتی با پایین‌ترین حقوق و بالاترین انگیزه، پیشاهنگ تغییرات مورد نظر در الگوی تولید باشند و همزمان بیشترین راندمان را محقق کنند. البته نه با همان تکنولوژی‌های پیچیده که لازمه آن تحمیل سود سرمایه بر نیروی کارگر باشد و این امر، در تغییر وضعیت موجود نکته بسیار کلیدی است. زیرا گرچه امروزه برای حل مشکلات جاری اقتصادی کشور، بحث «روحیه جهادی» در عرصه کار و تولید مطرح می‌شود، اما اغلب از این واقعیت غفلت می‌شود که این نیروی‌های پاک و قدرتمند جهادی در ساختارهای شرکت و تجمع ثروت و تکنولوژی پیچیده منحل شده و دوباره چالش‌ها و لوازمات نظام سرمایه‌داری ظاهر خواهد شد. چون ساختارهای اقتصادی مادی و کفرآمیز در قالب «شرکت، بانک و برنامه‌های توسعه» برای آنها شناخته شده

نیست. در واقع اگر ساختارهای اقتصادی برانداز نظام و دنیاپرستانه شناخته و افشا نشود، نیروی جهادی و اخلاق بسیجی نیز تدریجاً در آن ساختارها منحل خواهد شد.

پس تجزیه تکنولوژی یک امر ضروری برای ایجاد عزم ملی در جامعه انقلابی به سمت رونق تولید است؛ به عنوان مثال هواپیماهای غول پیکر که هزار نفر را جابه‌جا می‌کند، تکنولوژی بسیار پیچیده‌ای دارد و کشورهای معدودی توانایی تولید آن را دارند و لذا کشور مجبور می‌شود تا به تعاملات گسترده خارجی روی بیاورد تا با خرید آنها، صنعت حمل‌ونقل را روزآمد و به صرفه کند. اما ساخت هواپیماهای کوچکی که پنجاه نفر را جابه‌جا می‌کند، بسیار آسان‌تر و تسلط بر تکنولوژی آن یا در دسترس است و یا در داخل محقق شده است. اگر گفته شود: «این کار صرفه ندارد». در پاسخ می‌گوییم: در چه ساختار اقتصادی صرفه ندارد؟ در ساختار اقتصادی که تمرکز ثروت و سرمایه اصل است صرفه ندارد؛ اما در ساختاری که می‌خواهد تمرکز ثروت را بشکند – همچون امیرالمؤمنین (ع) که ساختارهای زمان خود را شکست – این کار ضروری است. در آن صورت است که می‌توان در تمام شهرها فرودگاه‌های کوچک تأسیس کرد تا همه احساس عدالت کنند.

در واقع علاوه بر ساخت و نگهداری هواپیماها و فرودگاه‌ها که به سرمایه‌گذاری‌های سنگین نیازمند است، ارتقاء آنها به سطح استانداردهای جدید جهانی نیز به بودجه‌های سرسام‌آور احتیاج دارد اما محدودیت بودجه دولتی و ضرورت توجیه اقتصادی طرح‌ها برای بخش خصوصی، باعث می‌شود تا بسیاری از استان‌ها و مناطق کشور در بهره‌مندی از فرودگاه یا استفاده از سطح جدید استانداردهای فرودگاهی محروم شوند. این در حالی است که بر اساس شعارهای عدالت‌خواهانه‌ی نظام اسلامی، تمامی مردم باید از سطح رفاه یکسان برخوردار شوند و تبعیضات ناروا در همه‌ی ابعاد (از جمله تبعیض بین پایتخت و سایر شهرها) از بین برود. لذا اگر به جای تبعیت از تکنولوژی سطح بالا و متمرکز در این زمینه – که توسط شرکت‌هایی همانند بویینگ و... مورد استفاده قرار می‌گیرد – تکنولوژی فرودگاه و هواپیما تجزیه شده و ساده شود، می‌توان تعداد فرودگاه‌های سطح کشور را از میزان کنونی به چند برابر آن افزایش داد زیرا دستیابی به تکنولوژی ساخت هواپیمایی که تعداد محدودی مسافر (مثلاً پنجاه نفر) را جابه‌جا کند، سخت و پرهزینه نیست و ارقام نجومی که امروزه در صنعت هوایی جهانی صرف می‌شود، مربوط به تکنولوژی پیچیده و متمرکزی است که برای تولید هواپیما با قابلیت جابه‌جایی صدها مسافر طراحی شده است. در سایر عرصه‌ها نیز تکنولوژی باید بر همین اساس تجزیه شده و از نوع ساده و بادوام آن استفاده شود. در مقابل، اگر مردم احساس کنند در جامعه تبعیض و اختلاف طبقاتی وجود دارد، میان افراد یک جامعه تنفر و حسد شدت می‌گیرد. براین اساس، شدیدترین تنفرها در جوامع صنعتی جریان دارد چرا که فاصله طبقاتی شدیدی در این کشورها شکل گرفته و لذا علاوه بر خط تلفن‌های ویژه تخلیه خشم، اتاق‌های مخصوصی برای تخلیه خشم از طریق خراب‌کردن وسایل موجود در اتاق، در این کشورها احداث شده که مشتریان پروپاقرصی دارد!

گام بعدی در راهکار پیشنهادی، تحول در صنایع متوسط و سپردن مدیریت این صنایع به اوقاف است تا بستر اشتغال عموم و مشارکت مردم در اقتصاد و تولید در فضایی شکل بگیرد که نه تنها بر ضد وجدان دینی و عدالت خواهانه ملت ایران نیست بلکه تناسب شدیدی با انگیزه‌های دینی و آخرت‌گرایانه آنها دارد. یعنی گرچه معمولاً گفته می‌شود «در میان متدینین فرهنگ کار جمعی وجود ندارد» اما اگر این کار جمعی بر محور اعتقادات راسخ مردم نسبت به ائمه هدی (ع) باشد، همکاری جمعی در نیروهای ارزشی به مراتب شدیدتر از دنیاپرستان مدرن شکل خواهد گرفت. به این صورت عملاً تعریف و عملکرد «بخش تعاونی» در اقتصاد کشور تغییر کرده و به سمت «وقف» تغییر جهت خواهد داد. حتی امروزه و علی‌رغم این‌که هنوز چنین تدبیرهایی برای ارتقاء ظرفیت مومنین بکار نرفته، فرهنگ کار جمعی محبین اباعبدالله الحسین (ع) و راندمان آن را می‌توان در هیأت و مساجد و راهپیمایی اربعین ملاحظه کرد. در راهپیمایی اربعین حسینی، سطح این فعالیت و کار جمعی برای امام حسین (ع) به قدری بالاست که بدون هماهنگی‌های سازمانی، بیست میلیون زائر در چندین روز متوالی تشنه و گرسنه و بی‌اسکان نمی‌مانند. این ثروت عظیم که ناشی از عاشورا است، باید مبنای طراحی ساختارهای اقتصادی الهی قرار گیرد و جایگزین شرکت و بانک و برنامه‌های توسعه شود. پس اگر در بخش دولتی الگوی تولید و الگوی درآمد و الگوی مصرف موجود شکسته شود، تدریجاً عموم مردم نیز حاضر می‌شوند تا در کارگاه‌های تولیدی که ابزار و خط تولید آن، وقف امام حسین و ائمه هدی و امام‌زادگان علیهم‌السلام است، کار کنند و در مقابل مزد، نیازمندی‌های زندگی خود را به صورت ساده و معقول و از طریق این موقوفات تأمین کنند. خصوصاً با توجه به این‌که محبین اهل‌بیت (ع) آرزو دارند به جای اینکه فقط در دهه اول محرم الحرام مهمان سفره اباعبدالله الحسین (ع) باشند، در طول تمام عمر خود، مهمان ایشان باشند. این مطلب درباره خانه وقفی، تحصیل وقفی، حمل‌ونقل وقفی، درمان وقفی و... نیز قابل تعمیم است. البته به شرط این‌که نیازمندی‌های زندگی در سطح الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی تعریف نشود. چرا که آن الگوی مصرف، نیازمند خط تولید عظیم با تحقیقات گسترده و تکنولوژی‌های پیچیده و گران‌قیمت است که جز تزیین دنیا و تخریب آخرت و حاکمیت حریص‌ترین قشر بر سرنوشت جامعه نتیجه‌ای نداشته و نخواهد داشت.

البته مقصود از بخش وقف، وضعیت فعلی آن نیست بلکه وضع موجود در مدیریت اوقاف و حرم‌های شریفه باید از طریق ارتقاء ظرفیت در علوم موجود حوزه‌های علمیه، متحول شود. متأسفانه امروزه اموال وقفی اگر به سمت تولید نیز هدایت شود، در قالب «سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها» قرار گرفته که طبعاً همان لوازمات ساختارهای نظام سرمایه‌داری را به همراه دارد. در حالی که اوقاف در ساختار الهی اقتصاد، باید بستر اشتغال مردم شود؛ بدین صورت که هم خط تولید از موقوفات اهل‌بیت (ع) تأمین شود و کارگران با آن همانند اموال امام (ع) برخورد کنند و بالاترین مراقبت را از آن داشته باشند و هم محصولات آن در میان همان کسانی که کار می‌کنند یا محتاج هستند توزیع شود. در این صورت مردم علی‌رغم ساده شدن زندگی‌شان، ناراحت نمی‌شوند زیرا در خانه وقفی امام حسین (ع) زندگی خواهند کرد و یا از البسه وقف‌شده برای حضرت ابوالفضل (ع) استفاده می‌

کنند و یا با امکانات درماني منسوب به حضرت زینب(س) و... درمان می‌شوند. در واقع حیات طیبه و ساخت تمدن الهی بر محور «تنوع در عبادات و قربات» شکل می‌گیرد و همین امر باعث ایجاد انگیزه شدید و کار با کیفیت در کارگاه تولیدی موقوفه و ارتقاء سطح تولید کالاهای ساده و بادوام خواهد شد که محصولات آن پس از ایجاد امنیت اقتصادی در داخل، به سوی مستضعفین منطقه و جهان اسلام گسیل خواهد شد و محور مقاومت را که در بخش سیاسی شکل گرفته به ابعاد فرهنگی و اقتصادی تسری خواهد داد و معادلات قدرت جدیدی را در برابر کفر جهانی رقم خواهد زد.^۱ بنابراین باید به این نکته اساسی توجه داشت که اجتماع و کار جمعی مؤمنین بر سر دنیا ناممکن است و لذا حتی در فرضی که تلاش‌های قاعده‌مندی برای ایجاد عزم ملی مادی از طریق «برنامه‌های توسعه» در کشور محقق شود، مردم انقلابی و متدین ایران و رهبران نظام زیر بار آن نمی‌روند؛ مگر این‌که ایمان مردم از آنها گرفته شود که همه شواهد تاریخی چنین تصویری را امری مُحال معرفی می‌کند. در نتیجه این تغییرات، «بخش خصوصی» و تلاش برای تأمین رفاه و افزایش سود، حذف نمی‌شود اما از جایگاه محوری در اقتصاد کشور خارج شده و بدون آن‌که همه مقدرات و منابع و نیروی انسانی جامعه اسلامی را به خدمت خود درآورد، می‌تواند به فعالیت ادامه دهد.

اگر امروز همه از روابط اجتماعی و آلوده شدن آن به دنیاطلبی و پول‌پرستی ناراحت‌اند و از خاطرات دهه ۶۰ به خوبی یاد می‌کنند، ناشی از این واقعیت است که در آن دهه، از یک‌سو الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی مردم را تحریک نمی‌کرد و از سوی دیگر هنوز الگوی تولید سرمایه‌داری با محوریت شرکت و بانک و برنامه‌های توسعه جریان پیدا نکرده بود. اگر آن روز این فرهنگ صمیمیت و یکپارچگی و ساده‌زیستی به صورت وجدانی بر مردم حاکم بود، امروز باید عوامل آن وضعیت خودآگاه شوند و به ساختارهای اجتماعی و مدل‌های کاربردی تبدیل گردند و الا ساختارهای قاتل امام(ع) که جامعه‌ی صدر اسلام به آنها مبتلا شد، در شکل بسیار پیچیده‌تری جامعه ایمانی و نظام اسلامی را در معرض خطرهای بزرگ قرار خواهد داد. در آن جامعه، ساختارهای اقتصادی توانسته بودند سطح مصرف امپراطوری ایران و روم را بر اساس نظام طبقاتی نهادینه کنند و لذا وقتی امام(ع) بیت‌المال را به صورت مساوی تقسیم کرد، در مقابل ایشان صف آرایی نمودند تا سطح مصرف دیوانه‌واری که به آن خو گرفته بودند، از دست ندهند. البته ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس، تا حدودی الگوی درآمد و مصرف علوی و کارآمدی بالای انگیزه‌های الهی برای فعالیت اجتماعی را تجربه کرد. یعنی با پایین‌ترین حقوق‌ها، بالاترین راندمان را در مقابل ماشین جنگی صدام و ابرقدرت‌های حامی او، به نمایش گذاشت. اما چون نخبگان حوزوی و دانشگاهی، ساختارهای اقتصادی کفر را به درستی نشناختند و تحت عنوان «تجربیات جهان و سیره عقلا» استفاده از آن را تجویز کردند، نظام اسلامی دچار این چالش‌ها یا به تعبیر مقام رهبری «زخم‌ها» شده که دشمن در حال سوء استفاده از آنهاست. اگر

۱. البته این بحث، تنها نمایی اجمالی از راهکار پیشنهادی است که تفصیل آن در کتاب «بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» صفحات ۴۸۴ تا ۵۳۱ قابل پی‌گیری است.

همانطور که حضرت امام(ره) مفسد شاه و حامیان او را افشا کرد و مردم را به انقلاب فرا خواند، امروز نیز ساختارهای اقتصادی مادی افشا شوند و مردم متوجه شوند که علت چالش‌ها و مشکلات اقتصادی به چه اموری برمی‌گردد، آنگاه می‌توان بسیج عمومی و نخبگانی برای عبور از ساختارهای موجود را شکل داد و همانند دوران جنگ تحمیلی یا پیاده‌روی اربعین حسینی، همکاری جمعی مردم را در قالب‌های جدید و ابتکاری و الهی جلب کرد و بالاترین راندمان کاری با کمترین مصرف را محقق نمود. آیا مسئولان و فعالان موکب‌ها در ایام اربعین حقوق ویژه‌ای دریافت می‌کنند؟! یا چندین روز از صبح تا پاسی از شب بدون حقوق، اما با بالاترین انگیزه و بیشترین راندمان در حال کار و خدمت‌رسانی به زوار هستند؟! امروز این حقایق به صورت زنده در مقابل ما قرار دارد ولی چون درکی نخبگانی و عمومی از ساختارهای کفرآمیز اقتصادی وجود ندارد، قهرماً حرکتی برای استفاده از این ثروت‌های عظیم و ساختارسازی برای آن و تبدیل آن به یک مدل اقتصادی شکل نمی‌گیرد.

در کتاب معتبر کامل الزیارات این روایت نقل شده: «زائر امام حسین(ع) از منزلش خارج نمی‌شود و سایه‌ای بر چیزی نمی‌افتد مگر اینکه آن چیز برایش دعا می‌کند». در تبیین ساختارهای سیاسی الهی، این سوال طرح شد که چرا برای «نماز جماعت و نماز جمعه و حج و زیارات» این ثواب‌ها و فضیلت‌های عظیم وارد شده؟ و در پاسخ بیان شد که وقتی جامعه کفر و نفاق ایجاد شده و بر محور شهوات توانسته به قدرت‌های عظیم دست پیدا کند، خدای متعال می‌خواهد تمام مؤمنین جمع شوند و ساختارهای مادی را بشکنند و بر محور حب ائمه اطهار(ع) ساختارهای الهی ایجاد کنند. یعنی به نظر می‌رسد این روایات، شاکله‌ای اساسی برای استنباط احکام حکومتی هستند و احکام ایجاد جامعه بر محور خدای متعال را بیان می‌کنند. وقتی کفار آن‌گونه جامعه ایجاد می‌کنند و شهوات را آرایش می‌دهند، خدای متعال هم باید بندگان مؤمن را با تحریک‌های شدید آخرت‌گرایانه ترغیب کند. اما تا وقتی در تبلیغات دینی و اجتماعات مذهبی، درباره ساختارهای کفرآمیز افشاگری نشود، ضرورتی برای ایجاد ساختارهای الهی حس نخواهد داشت. در واقع ادراکات فردی از دین نمی‌تواند حکمت ثواب‌های بسیار زیاد زیارت سیدالشهدا(ع) در روایات را به درستی تحلیل کند و لذا این ثواب‌ها را مشروط به ترک گناهان می‌کند، درحالی‌که این روایات، مشروط نیستند.

پس تجمع مؤمنین در اعتاب مقدسه و در عزاداری‌ها، یکی از مهمترین امکانات و مقدمات برای شناخت حیل‌های جامعه کفر و نفاق و افشای ساختارهای آن و ایجاد ساختارهای اقتصادی الهی است و این نعمت، یکی از بزرگ‌ترین دارایی‌های ملت ایران است. در واقع صحیح است که مؤمنین معمولاً به نظم‌های جوامع کفر پایبند نیستند ولی نظم‌های ایمانی در جامعه مؤمنین جریان دارد که این عزاداری‌ها از جمله آن‌هاست. اگر این نظم‌ها به جای خطر انحلال در ساختارهای کفر، به تکیه‌گاهی برای مدیریت الهی تبدیل شوند، می‌توان برای حل چالش‌های اقتصادی، مؤمنین را با این نظم‌های ایمانی وارد بخش دولتی کرد تا با تجزیه تکنولوژی متمرکز و با تکیه به الگوی درآمد زاهدانه انقلابی، حوادث مبارکی رقم بخورد. یعنی

همان اخلاق بسیجی و سپاهی که کارآمدی خود را در زمین گیر کردن ماشین جنگی صدام نشان داد، باید تعریف و عملکرد بخش دولتی در اقتصاد را تغییر دهد و با تحول در صنایع مادر، تولید را از وابستگی شدید به سرمایه‌های کلان و تکنولوژی‌های پیچیده - که در اختیار کشورهای متخاصم با نظام اسلامی است - خارج کنند. وقتی طلایه‌های الگوی تولید جدید نمایان شد و الگوی مصرف از اسارت «رفاه روزافزون» آزاد شد و به سطح فعلی رفاه مقید شد، مردم نیز حاضر خواهند شد کمتر مصرف کنند تا قدرت دستگاه امام حسین (ع) بالاتر برود. البته مصرف کمتر به معنای زندگی ریاضتی و فقیرانه نیست بلکه بدین معناست که از الگوی دنیاپرستانه و تنوع خواهانه فاصله بگیرند. لذا باید افزایش مداوم مصرف را متوقف کرد به این معنا که نباید در سطوح مختلف «عمومی، صنفی و دولتی» سطح بعدی رفاه را پی‌گیری نمود. در این صورت است که کاهش مصرف عمومی معنا پیدا می‌کند و پس از آن است که می‌توان ایجاد اشتغال بر اساس ساختار وقف را آغاز کرد. یعنی اوقاف، تولید کالای مصرفی مردم را با تکنولوژی ساده و بادوام به‌عهده می‌گیرد و البته وقتی خط تولید کالایی وقف امام حسین (ع) باشد، کارگران با تمام وسواس از آن مراقبت می‌کنند تا عمر داشته باشد و با انگیزه شدیدتری کار می‌کنند تا محصولات بهتری تولید کنند. سپس محصولات تولیدی را گرچه ساده و بدون تجمل است، با افتخار و لذت معنوی مصرف می‌کنند.

در خاتمه نباید تصور کرد چنین پیشنهاداتی، آرمانی است و تنها با ظهور حضرت حجت (عج) قابل تحقق خواهد بود؛ زیرا متأسفانه ادراکات متداول از علت غیبت و عوامل ظهور نیز دچار ضعف‌های بزرگی است که نیاز به اصلاح دارد. به عنوان نمونه، اگر این توقیع شریف مورد دقت قرار گیرد: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»^۱، عامل اصلی ظهور به این صورت معرفی شده: «قلب‌های شیعیان بر محور وفای عهد به امام جمع شود.» یعنی یک جامعه بر محور تبعیت از حضرت ولی عصر (عج) و راه ایشان ایجاد شود. حال آیا با توجه به بحث‌های گذشته، شکل‌گیری اجتماع قلوب و وحدت جامعه، بدون ساختارهای متناسب امکان دارد؟! یا اجتماع قلوب اگر ساختارهای لازم را نداشته باشد، با تهدیدها و ضربه‌ها از هم می‌پاشد؟! آیا اگر تمام ساختارهای اجتماعی موجود در جهان را تحت عنوان «سیره عقلایی و تجربیات بشری» امضاء کردیم و به تقسیم‌بندی جوامع بر اساس معیار «کفر، نفاق و ایمان» توجه نداشتیم و از ساختارهای کفرآمیز و نفاق‌آلود استفاده کردیم، می‌توان قلب‌ها را بر محور حضرت ولی عصر (عج) و اهداف الهی و کفرستیز ایشان مجتمع نمود؟! در دعای عصر جمعه و برای ظهور حضرت ولی عصر (عج) به خداوند عرض می‌کنیم: «و اقصم به کل جبار... وأجر حکمه علی کل حکم و أذلّ بسلطانه کل سلطان»^۲ خدایا با ظهور حضرت، تمام جبارین را نابود کن و حکم و فرمان و حکومت او را بر تمامی فرمان‌ها و حاکمیت‌ها جریان بده و با سلطه و قدرت او، همه سلطه‌ها و قدرت‌ها را ذلیل نما. در واقع مأموریت حضرت حجت (عج) غلبه قدرت جامعه ایمانی

۱. «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل و مجتمع می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت». احتجاج، جلد ۲، ص ۴۹۹. بحارالانوار، جلد ۵۳، ص ۱۷۷.

بر قدرت جامعه نفاق و کفر در مقیاس جهانی است. آیا چنین مأموریتی تا هنگامی که شیعیان به نمادهای قدرت و ساختارهای سلطه کفر مبتلا هستند، قابل تحقق است؟! در مباحث گذشته بیان شد که مهمترین دسته‌بندی خدای متعال و فرهنگ دین، تقسیم جوامع به «جامعه کفر، جامعه نفاق، جامعه ایمان» است؛ نه این که صرفاً به فرد مؤمن، فرد کافر و فرد منافق توجه شود. از هبوط حضرت آدم(ع) تا بعثت نبی اکرم(ص) که ۶۸۰۰ سال طول کشیده است، قدرت جامعه کفر بر جامعه ایمان غلبه داشته است. وجود مبارک نبی اکرم(ص) بشریت را از بت پرستی حسی و کفر و شرک علنی نجات داد اما با غصب خلافت، دنیاپرستان با نقاب نفاق بر مردم حاکم شدند و لذا بعد از رحلت نبی اکرم(ص) تا سقوط امپراطوری عثمانی، این قدرت جامعه نفاق بود که تا حدود هزار سال بر جهان حکومت داشت و از ابرقدرت‌های جهانی به شمار می‌رفت. بنابراین از بعثت تا ظهور غلبه با قدرت‌های نفاق بوده اما از ظهور تا رجعت و روز قیامت، غلبه جهانی با جامعه ایمانی خواهد بود. لذا در زیارات حضرت بقیه‌الله(عج) عرض می‌کنیم: «وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا»^۱ بعد از این چند هزار سالی که خدای متعال صبر و حلم به خرج داده و خواهد داد، حضرت ولی عصر(عج) ظهور خواهند کرد تا کفار و منافقین و ملحدین را در تمام نقاط جهان از بین ببرند. اما آیا قرار است حضرت ولی عصر(عج) به تنهایی بیایند و صرفاً با قدرت‌های غیبی و بدون پشتیبانی یک امت بر همه جهان کفر و نفاق پیروز شوند؟! اگر قرار بود حضرت به تنهایی و با تکیه به اعجاز الهی و امدادهای غیبی و بدون همراهی یک جامعه بیایند، چنین اتفاقی در ۲۰۰ یا ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ سال قبل نیز قابلیت تحقق داشت! اگر قرار بود این کارها به تنهایی انجام برسد، چرا در زمان امام صادق(ع) یا امام هادی(ع) محقق نشد؟! آیا بلا و مصیبتی که در مقابل امام صادق(ع) و سایر ائمه هدی قرار داشت، این نبود که یک امت و جامعه حاضر به همراهی ایشان نبودند؟! ایشان اصحابی چون زراره بن اعین و یونس بن عبدالرحمن داشت، دیگر معصومین(ع) نیز اصحابی چون زکریا بن آدم داشتند که در منزلت او فرمودند خدای متعال به برکت وجود این صحابی، عذابش را از اهل بغداد بر داشته است. پس افراد و اصحابی با درجات بالای ایمانی همیشه در کنار معصومین حاضر بودند، اما مشکل اصلی این بود که یک جامعه و امت برای یاری حضرات معصومین شکل نمی‌گرفت. زیرا ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مادی و منافقانه و کفرآلود بر آن جامعه حاکم شده بود و مردم با همان ساختارها زندگی می‌کردند و خروج از آنها را غیرممکن می‌دیدند در حالی که حضرات معصومین(ع) می‌خواستند با شکستن ساختارهای موجود، مردم را در ساختارهای الهی قرار دهند تا زندگی ایمانی در سطح یک جامعه - و نه فقط چند فرد - ممکن شود.

بنابراین باید یک جامعه و امت با اختیار و رغبت خود به حمایت از حضرت ولی عصر(عج) جمع شوند و قبل از ظهور، عملاً اثبات کنند که در خلال انجام مأموریت حضرت در نابودی قدرت جهانی و تمدنی کفار و منافقین، ایشان را تنها

۱. «و کافران و منافقان و تمام بی‌دینان را در هر کجا هستند، در مشرق‌های زمین و مغرب‌ها، در خشکی‌ها و دریاها به قتل برسان». کتاب المصباح، شیخ طوسی، اعمال روز جمعه.

نخواهند گذاشت. لذا هر روز بعد نماز صبح در زیارت مخصوص حضرت عرض می‌کنیم: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ، وَ الدَّائِبِينَ عَنْهُ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتُ: صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ» خدایا مرا از انصار و شیعیان و دفاع کنندگان از آن حضرت، و از کشته شدگان پیش روی ایشان «با اطاعت بدون اکراه» قرار بده. در همان صفی که خودت در قرآن توصیفش کردی. خداوند متعال در قرآن این «صف» را این‌طور توصیف می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ» (صف/۴) خدای متعال آن جمعی را صف کشیده در راهش قتال می‌کنند دوست دارد، همچون ساختمانی که با سرب آن را ساخته‌اند. یعنی حتی یک منفذ برای نفوذ کفار و منافقین در آن پیدا نمی‌شود. اما اگر جامعه مؤمنین از ساختارهای مادی کفر در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد استفاده کند، یعنی منافذ بسیاری برای دشمن ایجاد است و اگر حضرت حجت (عج) در چنین فضایی تشریف بیاورند، کفار از طریق همین ساختارها به ما فشار می‌آورند و خدای ناکرده حضرت را تنها خواهیم گذاشت. در حالی که خدای متعال ایشان را در پس پرده غیبت برده تا بر اثر ناتوانی‌های مؤمنین و هجمه دشمنان، تنها نشود و به شهادت نرسد.

مؤمنین چه زمانی مثل بنیان مرصوص خواهند شد که به هم پیوسته و متحد هستند؟ زمانی که ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی الهی - و نه مادی و کفرآمیز - بر جامعه آن‌ها حاکم باشد و از این طریق، همه قلوب بر محور حضرت ولی عصر (عج) مجتمع شود. اساساً آنچه باعث می‌شود ظهور به تأخیر بیفتد، قدرت جهانی کفار و منافقین و ضعف مؤمنین در عرصه توازن قواست و این قدرت از تولید ساختارهای اجتماعی مادی ایجاد شده که تمام ملت‌ها و حاکمیت‌های مختلف را در این جدول بندی‌ها و کانال‌کشی قرار داده است. بنابراین علت غیبت، همان ساختارهای اجتماعی قاتل امام بود که تمام جامعه را به مقصد خودش سوق می‌داد؛ به طوری که در تمامی جامعه اسلامی، حداکثر صد و چند نفر به یاری سیدالشهدا (ع) می‌روند. این ساختارها به نحوی است که یازده امام می‌آیند و هیچ جامعه‌ای به دور آنها جمع نمی‌شود. لذا امام دوازدهم برای اینکه شهید نشود، در پس پرده غیبت می‌رود. حال چه زمانی ظهور واقع می‌شود؟ زمانی که مؤمنین به بلوغ تشکیل جامعه‌ای برسند که هیچ منفذی نداشته باشد تا نظام کفار و منافقین در آن نفوذ کنند. آیا این بلوغ ایمانی و این بنیان مرصوص الهی با قبول ساختارهای شرکت و بانک و برنامه‌های توسعه حاصل می‌شود؟!

پس یک از موضوعات پر اهمیت در مسأله غیبت حضرت، موضوع «خوف» است؛ در زیارات مختلف حضرت ولی عصر (عج) از حالات ایشان به خوف تعبیر شده: «السلام علیک ایها المهدب الخائف»^۱. آیا ترس حضرت همانند ترس ما به خاطر جان یا مال خود است؟ قطعاً این‌طور نیست؛ بلکه ترس ایشان برای کلمه توحید است که از بین برود. یعنی اگر ایشان ظهور کند ولی مردم و محبین و شیعیان همراهی نکنند و حضرت شهید شود، مأموریت ایشان در غلبه جهانی دستگاه ایمان به

۱. «سلام بر تو ای هراسان از آشوب دوران». مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان در روز جمعه.

سرانجام نمی‌رسد. این ترس و خوف مقدسی است که ناظر این واقعیت مهم است. پس بیان اشعاری مانند «شاید این جمعه بیاید شاید» برای عرض ارادت نسبت به حضرت ولی عصر (عج) خیلی خوب است ولی حقیقت مطلب این است که تاریخ، منتظر بلوغ مؤمنین برای رسیدن به قدرتی است که در ضربه‌های جامعه کفر و نفاق حضرت را تنها نماند و اگر شیعیان به این بلوغ رسیده باشند، خلاف حکمت خداوند متعال است که ظهور حتی یک روز به تأخیر بیافتد.

اساساً «تاریخ» چیزی نیست جز بستر درگیری «جامعه کفر و نفاق و ایمان» و تا هنگامی که در موازنه‌ی قوا بین این سه جامعه، مؤمنین قدرت تحمل و بقاء نداشته باشند، ظهور حضرت معنا نخواهد داشت. بنابراین جامعه شیعه باید در منطقه‌ای از عالم، قدرت مقاومت و بقاء خود در برابر هجمه‌های همه‌جانبه کفر و طغیان را به منصف ظهور برساند تا وفاداری و آمادگی خود را جهت حمایت از حضرت عملاً نشان دهد. پس ضرورت‌ها و راهکارهایی که برای جلوگیری از براندازی نظام اسلامی (به عنوان مظهر قدرت جمعی مؤمنین در حال حاضر) جهت زمینه‌سازی ظهور مطرح شد، بدین معنا نیست که در دوران غیبت، جامعه شیعه می‌تواند تمام جهان را تسخیر کند، بلکه مهم آن است که وابستگی جمعی خود به ظواهر مادی که کفار آن را تزیین کرده‌اند، از بین ببرد و به حیات اجتماعی آنها تمایل پیدا نکند و هویت ایمانی خود را از بین نبرد بلکه در توازن قوا با جامعه کفر و نفاق، توانایی مقاومت پیدا کند و باقی بماند. در آن زمان است که با ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نصرت الهی به جامعه ایمانی که توانایی طواف بر محور امام معصوم و زندگی با او را پیدا کرده‌اند، نظام ایمان موفق خواهد شد بر تمام قدرت‌های جهان غلبه کند و با رفع موانع تحقق توحید، بهجت و سرور معنوی و ارتقاء در درجات قرب در دوران ظهور و عصر رجعت و در زمان‌هایی چند هزار ساله شکل گرفته و زندگی واقعی آغاز خواهد شد و تمامی ابعاد تکوین و تاریخ و جامعه در برابر ائمه‌هدی صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین به این کلمات، مترنم خواهند شد: «السلام علیک یا عین‌الحیاه».